

## جنبش دانشجویی؛ از جامعه یا بر جامعه؟ نقدی بر مناسبات میان جنبش دانشجویی، فضای اجتماعی و ساختار قدرت سیاسی

### آغاز

بارزترین ویژگی جنبش دانشجویی در ایران در سه دهه اخیر، پررنگ بودن تقاضاهای سیاسی نسبت به خواست‌های صنفی و اجتماعی آن است. خصلتی که به ویژه در شعارها و کنش‌های دفتر تحکیم وحدت و تشکل‌های دانشجویی آن یعنی انجمن‌های اسلامی، نمایان است. دلایل این امر را در حوزه‌های گوناگون می‌توان جستجو کرد. از منظر سیاسی؛ ناکارآمدی نهادهای اجتماعی و صنفی یا ناتوانی در دستیابی به اهداف مشخص و ملموس، این نهادها را همواره به جستجوی آنچه گویا «علت‌العلل» است سوق می‌دهد و در نهایت متوجه ساخت سیاسی قدرت می‌کند. جنبش دانشجویی در این سال‌ها مستثنای این قاعده نبوده و حل مسائل مبتلابه جامعه دانشجویی و اجتماع را در حل مسائل کلان سیاسی جستجو کرده است. از منظر تاریخی، جنبش دانشجویی، خود را متناسب به مجموعه‌ای می‌داند که در تسخیر سفارت آمریکا نقش مهمی داشته است. این جنبش برای بیش از دو دهه، اقدامات سیاسی‌ای را در پیشینه خود برجسته کرده است<sup>۱</sup> که هنوز هم برخی ملاحظات داخل مجموعه و خارج از آن، فرصتی را فراهم نکرده که مورد نقد و بررسی بی‌طرفانه قرارگیرد. بدین ترتیب، کنشی صرفاً سیاسی اما نقد نشده، نماد حرکت‌های دانشجویی قرار گرفته است و اقدامات جنبش دانشجویی با آن سنجیده می‌شود<sup>۲</sup> و به این جنبش جهت‌دهی خاصی داده است.<sup>۳</sup> البته در سال‌های اخیر که برخی کوشندگان سعی کرده‌اند از این اقدام تبری جویند تغییری در نگرش

صرف سیاسی آن‌ها حاصل نشده است، چرا که تلاش‌شان در جهت جایگزینی اقدام سیاسی دیگری بوده است نه نقد عملکرد سیاسی مجموعه دانشجویی.<sup>۴</sup> عوامل گوناگون دیگری را نیز می‌توان برشمرد که موجب شده است در این سال‌ها جنبش دانشجویی تعریف کنشگر سیاسی را برای خود برگزیند. تعریفی که مسلماً نمی‌تواند یگانه هویت یا خصلت این جنبش باشد و ریشه برخی ضعف‌های آن را باید در همین تک‌بعدی بودن جستجو کرد. ریشه‌یابی این دلایل بحثی جداگانه می‌طلبد و موضوع این مقاله نیست. در این نوشته تلاش بر آن است تا ضمن روشن کردن سویه‌های مختلف جنبش دانشجویی، پیامدهای رویکرد یک وجهی سیاسی بودن جنبش دانشجویی را مورد نقد قرار دهیم.

### شکاف جنبش و جامعه دانشجویی

جنبش دانشجویی در سال‌های اخیر به ویژه پس از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، به اندازه مورد انتظار از پشتیبانی جامعه دانشجویی برخوردار نبوده است. علیرغم اینکه در دهه گذشته مواضع جنبش دانشجویی با نیازهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه همسو بوده است، ولی در سال‌های اخیر بدنه دانشجویی به عنوان عضوی از جامعه برای دستیابی به این خواست‌ها کوشش عملی و درخوری صورت نداده است. در بیشتر مواقع شاهدیم که جنبش دانشجویی توان برانگیختن جامعه دانشجویی را ندارد و دعوت‌هایش از این جامعه بی‌اعتنایی همراه می‌شود. تحولات جنبش و تشکل‌های منتسب به آن نیز مورد علاقه و پیگیری جامعه دانشجویی نیست. نشست‌های دوره‌ای مجمع عمومی و جلسات شورای مرکزی تحکیم در سال‌های اخیر در خارج از دانشگاه انجام می‌شود و در داخل دانشگاه‌ها با کمترین بُرد خبری روبرو است. هرچند نحوه مواجهه حکومت با فعالیت‌های دانشجویی و این جنبش را نمی‌توان در این وضعیت بی‌تأثیر دانست ولی نمی‌توان آن را علت اصلی این کم‌تحرکی در جامعه دانشجویی برشمرد. دستگیری تمامی اعضای شورای مرکزی تحکیم وحدت که به هر رو امروز تبلور جنبش دانشجویی است، واکنش درخوری را از سوی دانشجویان به همراه نداشت. هم‌چنان‌که اعتراض‌ها به ممانعت از ادامه تحصیل دانشجویان وابسته به انجمن‌های اسلامی و جنبش دانشجویی در دانشگاه‌ها و اخذ تعهد از آنان برای عدم فعالیت سیاسی، شکلی جدی به خود نگرفت<sup>۵</sup>، اعتراض‌ها به اخراج اساتید با سابقه و انتساب رؤسای با دیدگاه-های جناحی در دانشگاه‌ها در دولت نهم نیز نتیجه‌ای به همراه نداشت.

غلبه گفتار سیاسی بر جنبش دانشجویی که شعار «اصلاحات بنیادین»<sup>۶</sup> و طرح رفراندوم، نمونه آن بود، مواضع صرفاً سیاسی مانند شرکت یا عدم شرکت در انتخابات که واکنش به

تحولات سیاسی در جامعه است، و اقداماتی مانند تحصن و اعلام نامزد برای انتخابات که به حوزه سیاسی تعلق دارند، شاخص‌های این جنبش در سال‌های اخیر بوده است. این در حالی است که در این سال‌ها با جامعه دانشجویی‌ای مواجه هستیم که هدف بخش عمده‌ای از آن فقط پشت سر گذاشتن دوران دانشجویی و گام نهادن به مسیر تأمین معاش با استفاده از مدرک تحصیلی بوده است. بدین ترتیب اکثریت جامعه دانشجویی به رویکرد سیاسی‌ای که بر پیشانی جنبش دانشجویی کوبیده شده است، بی‌اعتنا است، آن را نمی‌پسندد، و یا این مواضع حامل دغدغه‌های او نیست. به باور نگارنده، جامعه‌ای مانند جامعه دانشجویی که برآمده از اجتماع است، علایق متفاوت و جریان‌های گوناگونی را در خود می‌پروراند. تعریف رفتار و رویکردی یک وجهی و صلب (چون رویکرد صرف سیاسی) برای مجموعه‌ای که اندیشه نمایندگی چنین جامعه‌ای را در سر دارد، باعث از دست دادن پشتیبانی بخشی از آن می‌شود. گسترده‌گی یا محدود بودن بخش‌های همسو بستگی به شرایط و عوامل بسیاری دارد. برای نمونه در سال‌های آغازین ریاست جمهوری خاتمی، جامعه دانشجویی با تأثیرپذیری از جو عمومی و گفتمان غالب روشنفکری، به مسائل و رویدادهای سیاسی حساس بود. در نتیجه در آن سال‌ها بین خواست‌های جامعه دانشجویی و جنبش دانشجویی هماهنگی و همگونی زیادی پدید آمد. ولی در سال‌های دهه هشتاد که دلزدگی از گفتار سیاسی در میان مردم و حتی کنشگران سیاسی موج می‌زند و دانشجویان کمتر به مسائل سیاسی علاقه نشان می‌دهند، ناهماهنگی و ناهمگونی میان خواست‌های جامعه دانشجویی با جنبش دانشجویی مشهود است. جنبش دانشجویی اگر می‌خواهد از پشتیبانی بدنه خود برخوردار باشد، باید تفکر مطلوب، علایق و منافع جامعه دانشجویی را همواره در نظر داشته باشد.<sup>۲</sup> از این طریق است که جنبش دانشجویی می‌تواند ضمن داشتن سمت و سوی که بهبود وضعیت جامعه دانشجویی و بهروزی جامعه ایرانی را به همراه دارد، با ادعای نمایندگی جامعه دانشجویی از حمایت این جامعه فعال و پویا بهره‌مند باشد.

به طور خاص، کنش‌هایی که با ویژگی پیش‌گفته در حوزه دانشگاهی و صنفی صورت گیرد، به دلیل ملموس بودن برای جامعه دانشجویی و همراه بودن با اندیشه و دغدغه‌های آنها قادر است حمایت قابل توجهی را به همراه داشته باشد.<sup>۳</sup> از آن جاکه این‌گونه فعالیت‌ها بلاواسطه سیاسی نیستند، هزینه کمتری را برای بدنه دانشجویی به همراه دارند. این امر رغبت بیشتری را برای نقش‌آفرینی جامعه دانشجویی ایجاد می‌کند. با بیشتر شدن افراد درگیر فعالیت‌ها و حامی خواسته‌ها، هزینه مترتب بر هر فرد نیز کمتر می‌شود و این چرخه با تمایل بیشتر افراد به حرکت کم‌هزینه‌تر ادامه می‌یابد، یعنی عکس آن‌چه که اکنون شاهدیم. امروز هزینه فعالیت-

های دانشجویان را فقط بخشی از جامعه دانشجویی که کوشندگان جنبش دانشجویی هستند می‌پردازند و این هزینه‌ها به دلیل خصلت سیاسی خود آنقدر سنگین‌اند که تنها تعداد انگشت-شماری حاضر به پرداخت آنها هستند. امروز عملکردهایی که در جهت تحقق خواست بخش وسیعی از جامعه دانشجویی می‌توانست از پشتیبانی گسترده‌ای همراه باشد و برای هر یک از شرکت‌کنندگان هزینه ناچیزی را در بر داشته باشد، جای خود را به کنش‌هایی داده است که زندان، محرومیت‌های اجتماعی، پایمال‌شدن حقوق شهروندی، ضربه‌های روحی سنگین بر دانشجویان و خانواده‌های آنها، تعلیق از حضور در دانشگاه و حتی محرومیت از تحصیل را برای اندک فعالان جنبش دانشجویی در بر دارد. ضمن آن‌که اقدامات نوع اول از امکان موفقیت بیشتری برخوردارند و در نتیجه شور عمومی را برمی‌انگیزانند ولی کنش‌های نوع دوم عموماً به نتیجه درخور نمی‌رسند و یأس و سرخوردگی همراه خواهند داشت.

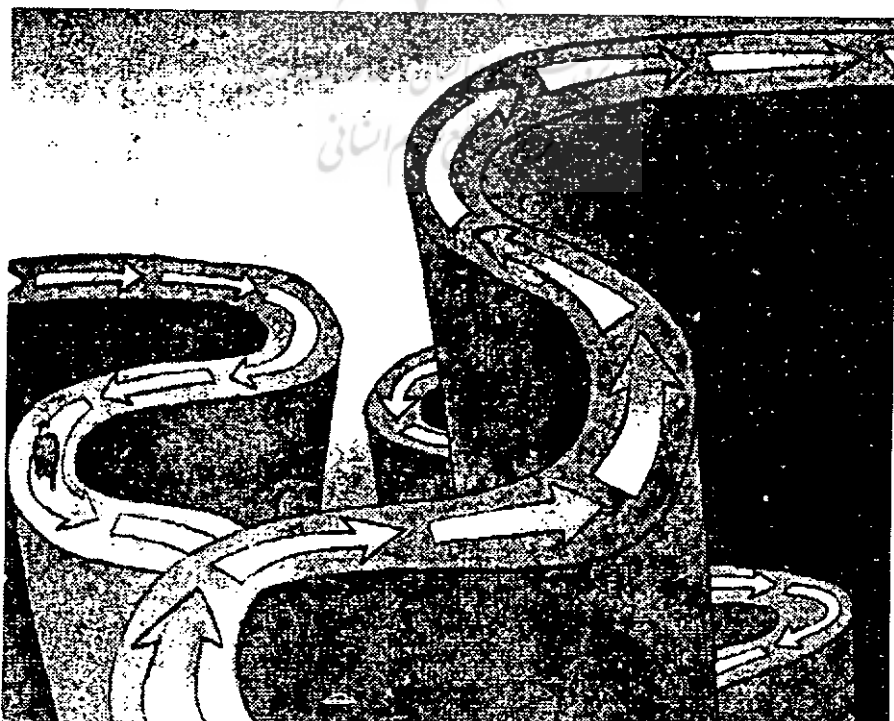
### قدرت و پراکندگی آن

رابرت دال می‌نویسد: «هرگاه انسان بی توجه به نحوه پراکندگی قدرت عمل کند، بدین معنی که مثلاً اگر قدرت به صورت پراکنده است آن را متمرکز بیندارد و یا اگر متمرکز است پراکنده تصور کند، در چنین حالتی وی بی‌آنکه خودش متوجه شود در حال ارتکاب اشتباهات سیاسی بزرگی خواهد بود...»<sup>۹</sup> جنبش دانشجویی، اثر گرفته از بخش قابل توجهی از بدنه کنشگران سیاسی کشور قدرت را هرچند بسیار قوی و گاه شکست‌ناپذیر اما نقطه‌ای، متمرکز و سلسله‌مراتبی می‌پندارد. نشانه‌های این تصور نادرست در نوع رفتار سیاسی این مجموعه هویدا است. مخاطب قراردادن رأس هرم قدرت و معطوف کردن عمده توجه خود بر ساخت سیاسی قدرت و تحولات پیرامون آن نشان از نپذیرفتن این اصل است که قدرت و روابط آن در بخش‌های وسیعی از جامعه و بطور عام دولت<sup>۱۰</sup> گسترده است. این نگاه که همه تغییرات را به تغییر در ساخت قدرت سیاسی موکول می‌کند و کنترل اجتماعی را نادیده می‌گیرد، باعث شده است که جنبش دانشجویی از بخش وسیعی از توانایی‌اش در حوزه خاص دانشگاه و نظام آموزش چشم‌پوشی کند. هرچند در این سال‌ها بارها تحکیم وحدت با شعارهایی چون دیده‌بانی جامعه مدنی کوشش داشته است قدرت را به مثابه نوع خاصی از روابط اجتماعی شناسایی کند، ولی سیاسی بودن و برآورد نادرست از تمرکز قدرت این تلاش‌ها را ناکام گذاشته است. جنبش دانشجویی نیاز دارد از گفتاری تبعیت کند که قدرت را حاصل مناسبات و تعاملات درون اجتماع و ساختارهای آن بشناسد. بدین ترتیب با پذیرش پراکندگی قدرت در لایه‌های مختلف و عرصه‌های گوناگون، کنش‌ها حول محور حوزه‌های ملموس دانشگاهی

و اجتماعی سامان داده می‌شود و جنبش نیز فاصله مناسبی از قدرت و آسیب‌ها و چالش‌های آن پیدا می‌کند.

این گفته به این معنا نیست که جنبش دانشجویی چشم خود را بر تحولات سیاسی و ساختار قدرت بیندود بلکه به این معناست که باید درک درستی از توزیع قدرت داشته باشد و ضمن برآورد واقعی از توان خود، تغییرات سازنده در فضای آموزشی، دانشگاهی و امور صنفی را فراموش نکند.

برای نمونه هر چند جنبش دانشجویی در مسائل هسته‌ای ایران و روابط خارجی دولت موضع‌گیری می‌کند<sup>۱۱</sup> که البته مسأله‌ای مهم و مربوط به کل جامعه ایران است - اما بر حق مشارکت در اداره دانشگاه‌ها پافشاری نمی‌کند. شفاف کردن سهمیه‌های گزینش دانشجو، انتخابی شدن رؤسای دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و دیگر مدیران آموزشی، نظارت بر سیاست‌گذاری‌های داخل دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها، اعزام دانشجو به خارج کشور، نحوه اختصاص بن‌های کتاب و کمک‌های تحصیلی به دانشجویان، حتی چگونگی شرکت گروه‌های دانشجویان در مسابقات ورزشی و المپیادهای دانشجویی داخل و خارج از کشور از مواردی است که هر چند بلاواسطه سیاسی نیستند ولی روشن است که نه فقط می‌توانند به بهبود فضای دانشگاه و رفع بسیاری از بی‌عدالتی‌ها بینجامند، بلکه به پاسخگو کردن و دموکراتیزه شدن قدرت نیز مدد خواهند رسانید.<sup>۱۲</sup> تعبیر بسط داده شده این رویکرد بازگشت به جامعه و معطوف کردن انرژی به تقویت جامعه مدنی و نهادی چون دانشگاه است.



## استقلال جنبش دانشجویی

هر چند استقلال مجموعه‌ها در نگاه نخست ساده و سهل‌الوصول به نظر می‌آید و معنا و مفهوم آن نیز معین و روشن تصور می‌شود، اما در مورد شکل‌های دانشجویی و جنبش دانشجویی در عمل پیچیدگی‌های خاصی وجود دارد. غامض بودن اجرای آن و ابهام آمیز بودن مفهوم آن هنگامی روشن می‌شود که به سخنان بسیاری که پیرامون این موضوع در جنبش دانشجویی و در سطح نخبگان در این خصوص ارائه شده است، توجه نماییم. استقلال سیاسی از نیروهای سیاسی خارج از دانشگاه و بعضاً استقلال مالی از همین مجموعه‌های سیاسی از مسائلی است که همواره در این سال‌ها دغدغه مجموعه شکل‌های دانشجویی بوده است. بحث استقلال سیاسی نزدیک به دوره‌های انتخاباتی و زمانی که احزاب سیاسی نیاز به حمایت جامعه پیدا می‌کنند، بیش از پیش میان جنبش دانشجویی مطرح می‌شود، چرا که خصلت سیاسی‌ای که جنبش دانشجویی به خود گرفته است در نیروهای سیاسی و احزاب نیم بند جامعه سیاسی معاصر که از کار تشکیلاتی و حضور منظم در اجتماع با هدف شکل دادن به آن ناتواناند، طبیعتاً این تصور را ایجاد کرده است که بخش‌هایی از جنبش دانشجویی می‌تواند نقشی بسی بیشتر از شاخه دانشجویی آن احزاب را برعهده گیرند؛ وضعیتی که در سالیان طولانی به بخشی از جنبش، نقش گروه‌های فشار را تحمیل کرده بود و در ۸ سال ریاست جمهوری خاتمی به نوعی دیگر تجربه شد. شکل‌های دانشجویی سیاسی در برابر این توجه خاص قدرت، یا تحت تأثیر گفتار قدرت قرار می‌گیرند و به دنباله‌روی از آن روی می‌آورند، مانند دوره هفتم ریاست جمهوری، یا در واکنش به آن مواضعی به شدت مخالف ولی به نوعی مستقل اتخاذ می‌کنند، مانند آنچه در دور دوم ریاست جمهوری خاتمی شکل گرفت و در شعار «عبور از خاتمی»<sup>۱۳</sup> جنبش دانشجویی تبلور یافت و به رفاند و عدم شرکت در انتخابات انجامید. این هر دو موضع‌گیری متضاد، نشانه‌هایی از تأثیر از مناسبات قدرت را در خود دارند.

در میان کوشندگان جنبش دانشجویی سیطره قدرت و پیامدهای آن، آرمان‌گرایی و استقلال فکری و عملی را کمرنگ می‌کند.<sup>۱۴</sup> در موقعیت ضعف جامعه سیاسی کنونی ایران، پرورش نیروهای سیاسی در هر حوزه‌ای غنیمت است و طبیعتاً باید پذیرفتنی باشد. ولی با تمایز قائل شدن بین «نیروهای جنبش دانشجویی مستقل» با «اعضای دانشجویی احزاب سیاسی»، باید شرط استقلال سیاسی را برای فرد اعضای جنبش دانشجویی در نظر داشت. به تعبیر یورگن هابرماس تعارض میان تعهد و درگیری سیاسی و تهیه مقدمات احراز شغل و منصب برای فعالان جنبش دانشجویی می‌تواند به یکی از دو راه بیانجامد که هر دو به یک میزان ناخوشاینداند: یکی سازش‌پذیری بیش از اندازه برای به دست آوردن منصب و دیگری نفی و

رد تفحص اندیشمندان در درس‌ها و موضوعات مطالعه.<sup>۱۵</sup>

عدم وابستگی جنبش‌های دانشجویی به گروه‌های اقتصادی مسلط جامعه و کم‌هزینه بودن زندگی دانشجویی، عاملی است که استقلال نسبی اقتصادی آنها را به نوعی تضمین می‌کند، ولی در عمل جنبش‌های دانشجویی برای تأمین هزینه‌های خود استقلال اقتصادی را در خطر می‌بینند. منبع درآمد جنبش‌های دانشجویی برای فعالیت‌های روزانه، به «کمک-های مالی رسمی نهادهای دولتی و حکومتی در دانشگاه‌ها» و «یاری‌های غیررسمی نیروهای سیاسی و احزاب» محدود شده است. این دو، استقلال و عدم وابستگی جنبش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما، گزینه مقبول که اتکا به نیرویی است که جنبش، داعیه نمایندگی آن را دارد و استقلال سیاسی‌اش را نیز حفظ می‌کند، به دلیل شکافی که پیش از این اشاره شد، غیر ممکن شده است. بدین ترتیب گفتار و رفتار سیاسی که جنبش دانشجویی را از بدنه خود جدا کرده است، استقلال سیاسی و اقتصادی جنبش را نیز از خود متأثر کرده و یکی از عواملی است که در عمل جنبش را در دامن قدرت سیاسی می‌اندازد.



تقابل عریان جنبش دانشجویی با قدرت سیاسی و شکاف جنبش دانشجویی با بدنه، محدودیت دیگری را نیز به همراه آورده است. جنبش دانشجویی به دلیل درگیری خود با قدرت سیاسی حاکم و ناتوانی در تحمیل خواست‌های خود با حمایت بدنه، از حقوق اولیه خود در دانشگاه‌ها محروم شده است. حاکمیت با به رسمیت نشناختن تشکل‌های منتقد و تعلیق برخی از انجمن‌های اسلامی و عدم اعطای مجوز به فعالیت‌های مجموعه‌های مستقل، عملاً نه تنها بخش عمده جنبش دانشجویی را از حقوقی چون استفاده از امکانات فضاهای دانشگاهی، برگزاری نشست‌ها و تجمع‌ها و انتشار آزاد نشریات دانشجویی محروم کرده است بلکه کمک‌های مالی قانونی را نیز عمدتاً در اختیار جریان‌های همسو با حاکمیت قرار است.<sup>۱۶</sup> جنبش دانشجویی جدا مانده از جامعه دانشجویی نیز توان چانه‌زنی و اعمال قدرت بر نهادهای تصمیم‌گیری در دانشگاه‌ها را برای دریافت این حقوق ندارد. البته نگاه سیاسی و تعبیر و هم-آلود استقلال مالی از قدرت در میان کوشندگان جنبش دانشجویی با تصور اینکه استفاده از این منابع، بر استقلال این نهادها خدشه جدی وارد می‌کند بر پیگیر نشدن آنان برای دستیابی به حقوق پیش گفته مؤثر بوده است. نگاه به درون و ترمیم شکاف جنبش و جامعه دانشجویی می‌تواند این معادلات را به نفع استقلال سیاسی و مالی جنبش دانشجویی تغییر دهد.

### دموکراسی: هم ابزار، هم هدف

جامعه دانشجویی نمونه و برشی است از کل جامعه و اثرپذیر از جریان‌های ساری در آن. با عنایت به واقعیت متکثر امروزی جامعه ایران انتظار می‌رود جامعه دانشجویی نیز از تنوع و تکثر در همه ابعاد برخوردار باشد. پذیرش این واقعیت باید همواره مدنظر جنبش دانشجویی قرار گیرد. از این رو دور شدن از کوشش در جهت رسیدن به وحدت محتوایی و تلاش برای فراهم کردن زمینه‌های مناسب بروز چندگانگی‌ها باید اهم تلاش فعالان دانشجویی را به خود اختصاص دهد. حال آنکه در حال حاضر شرایط به گونه‌ای پیش‌رفته که جامعه دانشجویی دانشگاه‌های کشور متکثرتر از جنبش دانشجویی است و کوشش جنبش در جهت هماهنگ‌تر کردن نیروها یا در برخی مواقع حذف جریان‌های مخالف است.

نگاه قدرت‌مدار، نداشتن بستر مناسب برای رشد اندیشه‌های دموکراتیک، فقدان فرهنگ بالنده و سامان دهنده روابط دموکراتیک در نهادهای اجتماعی و نداشتن الگوی مناسب در میان احزاب و جریان‌های روشنفکری از عواملی بودند که سال‌ها تشکل‌های دانشجویی را شبه دموکراتیک و گاه اقتدارطلب نگاه‌داشتند. هر چند تحولات جنبش طی دو دهه اخیر سمت و سوی پذیرش گفتارهای دموکراتیک را داشته است و فعالان کنونی، نقش آفرینان دهه‌های



پیشین را نقد می‌کنند<sup>۱۷</sup>، ولی در عمل کاستی‌هایی دیده می‌شود. جنبش دانشجویی ضمن آنکه دموکراسی و ملزومات آن را بعنوان یک اندیشه حمایت و تبلیغ می‌نماید، باید هر چه بیشتر آن را به منزله یک روش و سیاست در حرکت خویش نیز در نظر داشته باشد و توجه خود را توأمان به دموکراسی در اندیشه و عمل معطوف نماید. علاوه بر این، پذیرش قواعد دموکراتیک مانع از سلطه دیدگاه‌های حزبی که ایدئولوژی خاصی را تبلیغ می‌نمایند خواهد شد. بدین ترتیب جنبش از اینکه بازوی احزاب و گروه‌های سیاسی شود نیز مصون خواهد بود. دموکراتیک بودن سازوکارهای تشکل‌های وابسته به جنبش دانشجویی و انتخابی بودن آن‌ها از سوی جامعه دانشجویی، شکاف بین جنبش و جامعه دانشجویی را نیز کمتر خواهد کرد.

امروز این پرسش جدی مطرح است که چگونه یک جامعه دانشجویی که کمتر و کمتر سیاسی می‌شود، در رأس فراگیرترین تشکل خود، صرفاً نمایندگانی سیاسی دارد؟ برای این پرسش دو پاسخ می‌توان یافت؛ یا تحکیم وحدت تنها باشگاهی برای علاقمندان به سیاست شده است یا قدرت بطور دموکراتیک توزیع نمی‌شود. منظم برگزارشدن انتخابات شورای مرکزی تحکیم و دیگر مجموعه‌ها و طی شدن فرایندهای دموکراتیک در روند انتخابات از نکات مهم و حساس است.



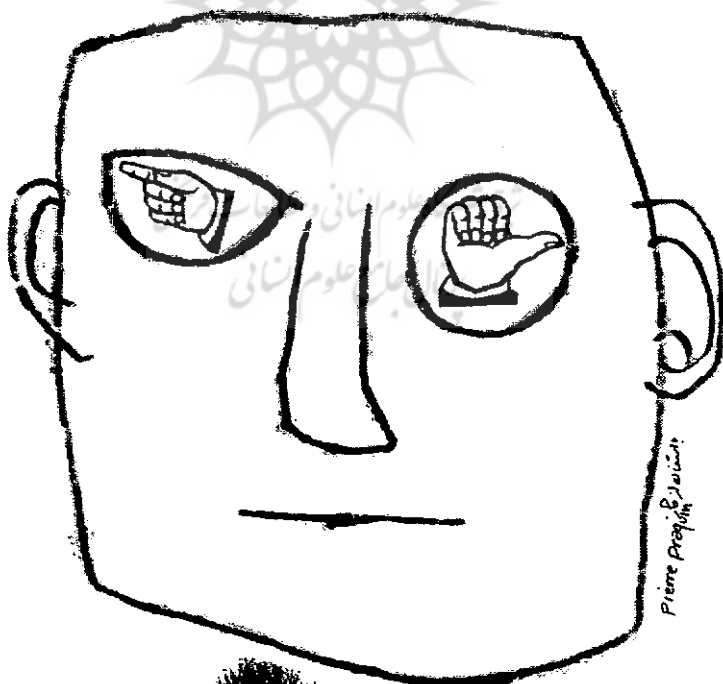
اما رفع واقعی این مشکل را نمی‌توان فقط به حسن نظر افراد موکول کرد. به فرض که در برهه‌ای به واسطه تعلق خاطر افرادی که در رأس تشکلات دانشجویی قرار گرفته‌اند، هم انتخابات سالم برگزار شود و هم منظم، اما واقعیت آن است که تشکل همچنان از نقطه نظر دموکراتیک آسیب‌پذیر باقی خواهد ماند. شاید بهترین راه، تدوین اساسنامه جدیدی باشد که در آن فراکسیون‌های مختلف به رسمیت شناخته شوند و تدبیری اندیشیده شود که همه فراکسیون‌ها دست‌کم یک نماینده در سطوح رهبری تشکل‌ها داشته باشند. دموکراسی فقط تناسب میان رأی و نمایندگی نیست، دموکراسی تلاش برای جلب مشارکت و ایجاد فضایی است که در آن گروه‌های اقلیت نیز بتوانند صدایی داشته باشند. پذیرش وجود فراکسیون‌های مختلف و تبیین نوعی سهمیه‌بندی برای این فراکسیون‌ها راهی است که مهم‌ترین و دموکرات‌ترین احزاب اروپایی بعد از بیش از صد سال سابقه فعالیت به آن رسیده‌اند. تشکل‌های دانشجویی که مسلماً به اندازه این احزاب دغدغه قدرت ندارند، باید بتوانند از این تجارب سود ببرند.

## جنبش یا حزب

در سال‌های دهه هفتاد که جنبش دانشجویی و تشکل‌های آن از اردوی حاکمیت بتدریج خارج می‌شدند و تحولات نظری با ورود اندیشه‌های نو در آنها مشاهده می‌شد، فرصت مناسبی فراهم بود تا جنبش دانشجویی خود را از سیطره قدرت خارج و پیوند خود را با جامعه تحکیم بخشد. ولی با مسئولیت و نقشی که نیروهای سیاسی در فقدان کارآیی احزاب و نیروهای سیاسی بر دوش آن‌ها قرار دادند و جایگاهی که رهبران این جنبش به عنوان نوک پیکان حرکت‌های سیاسی برای خود قائل بودند،<sup>۱۸</sup> این امر محقق نشد. از نیمه دهه هفتاد تا پایان این دهه نقش حزبی جنبش دانشجویی از سوی اصلاح‌طلبان جبهه دوم خرداد<sup>۱۹</sup> و حتی شخص خاتمی<sup>۲۰</sup> توجیه و تفسیر شد. با آشکار شدن ناکامی اصلاح‌طلبان حکومتی در پیشبرد اصلاحات و ناتوانی در پاسخ‌گویی به مطالبات جامعه و زیرمجموعه‌های آن چون جامعه دانشجویی، بحث کارکرد جنبش دانشجویی بالا گرفت. در سال ۷۹ دو گرایش در میان فعالان تحکیم وحدت به چشم می‌خورد: یکی گرایشی که معتقد بود تحکیم وحدت باید به شکل یک حزب وارد عرصه سیاسی شود و گرایش دیگر که خصلت جنبشی را تجویز می‌کرد.<sup>۲۱</sup> تحولات به سویی پیش رفت که کل جنبش دانشجویی بیش از پیش به سوی حرکت‌های سیاسی و حزبی سوق پیدا کند. پس از خروج جنبش از جبهه دوم خرداد، در خلأ قدرتی که توانایی هدایت جنبش را داشته باشد، و در فضای تعلیق استراتژی در میان فعالان سیاسی و احزاب تحول‌خواه، غریزه فعالان آن جنبش و باورهای نادرست نهادینه شده در جنبش دانشجویی بود که به حرکت‌های آن جنبش جهت

می‌داد. احساس وظیفهٔ فعالان جنبش در خارج‌کردن جامعه از فضای ساکن موجود، قائل‌شدن نقش رهبری و پیشرو برای خود و توجه بی‌حد و حصر به ساختار قدرت سیاسی، شکل‌های دانشجویی را به شبه‌حزب‌های سیاسی تبدیل کرد. درحالی‌که خیلی زود روشن شد این جنبش نه دارای توانی است که اینچنین مسئولیت سنگینی را تحمل کند و نه ساختار و خاستگاه آن تناسبی با نقش حزبی و رهبری اصلاحات دارد. بنابراین نقش‌آفرینی جنبش دانشجویی در جایگاه احزاب با نواقص و آسیب‌های عمده‌ای برای این جنبش همراه شد.

مجموعه‌های متعلق به جامعهٔ مدنی چون شکل‌های مستقل دانشجویی هنگامی به ابزار رشد جامعهٔ مدنی تبدیل می‌شوند که هم به صورت نهاد ریشه‌دار اجتماعی درآیند تا از گزند دست‌اندازی ارباب قدرت در امان بمانند و هم از استقلال و خودمختاری بهره‌ای داشته باشند تا بتوانند از منافع اعضای خود در برابر منافع دیگران دفاع کنند. حزبی و سیاسی‌شدن جنبش دانشجویی از آنجایی که نگاهی تک‌بعدی را بر این جنبش تحمیل می‌کرد که شاید مورد علاقهٔ گروه‌کثیری از جامعه دانشجویی نباشد، فاصله قابل توجهی بین جامعهٔ دانشجویی و جنبش دانشجویی ایجاد کرد و به‌نوعی آن‌ها را از ریشهٔ اجتماعی خود جدا کرد. البته هزینهٔ سنگین فعالیت‌های سیاسی و فشارهای حاکمیت از دیگر دلایل این جدایی بود که پیش از این به آن پرداخته شد.



## انجام

هرچند جنبش دانشجویی، به‌ویژه تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی به عنوان قدیمی‌ترین و گسترده‌ترین نیروهای دانشجویی، تحولات عمده‌ای را طی دهه‌های گذشته پشت سر گذاشته‌اند و اکنون نیز به نقد خود می‌پردازند و به برخی از موارد پیش‌گفته نیز اشاره دارند.<sup>۲۲</sup> ولی به نظر می‌رسد در آسیب‌شناسی آن رویکردهای نادرست و ریشه‌یابی ضعف‌ها هنوز با دشواری‌هایی مواجه و به‌تبع آن از تغییر ساختارها و رویه‌ها در جهت بهبود وضعیت در برخی عرصه‌ها ناتوان هستند.

با توجه به تجربه‌های موفق اثرگذاری مجموعه‌های پایین‌دستی بر مجموعه‌های فراگیرتر در سال‌های ۷۶ تا ۸۴، مانند تأثیر تغییرات دموکراتیک انجمن‌های اسلامی بر دفتر تحکیم وحدت و جنبش دانشجویی، امروز نیز می‌توان انتظار داشت این انجمن‌ها یا تشکل‌های خردتر در دانشگاه‌ها نقش تغییرات اصلاحی را برعهده گیرند. از لحاظ نظری اگر مجموعه‌های گوناگون اصلاحات را برعهده گیرند تنوع و تکثر جامعه دانشجویی به کل مجموعه منتقل می‌شود. برای حصول دموکراسی، «برآیند بردارهای متکثر، از پایین» نسبت به «اعمال برداری واحد از بالا» نتیجه مناسب‌تری دربر خواهد داشت. از نظر عملی نیز تغییرات در اساسنامه‌ها و رویه‌های انجمن‌ها و مجموعه‌های دانشگاهی با دشواری‌های کمتری نسبت به مجموعه فرادانشگاهی و گسترده‌ای چون دفتر تحکیم وحدت روبروست. مسلماً تغییرات اساسنامه‌ای و تحولات تشکیلاتی در مجموعه‌های کوچکتر از نظر «کمیته نظارت بر تشکل‌های دانشجویی» با دیده اغماض بیشتری نگریسته می‌شود، به‌ویژه که این اصلاحات در چارچوب بحث‌های پیش‌گفته در جهت‌های کمتر سیاسی صورت گیرد.<sup>۲۳</sup>

سخن آخر آنکه باید در زمینه مشخص شدن منابع مالی توجه خاصی مبذول داشت. در تشکل‌های دانشجویی، آنکا به منابع مالی درون مجموعه‌ای می‌تواند استقلال مالی و به تبع آن استقلال سیاسی آن‌ها را تأمین نماید. دریافت حق عضویت، آبونمان و فروش نشریات دانشجویی و بلیط فروشی برای برگزاری مراسم، می‌تواند از درآمدهای سالم تشکل‌های دانشجویی باشند.<sup>۲۴</sup> الزام به اعلام عمومی و شفاف دخل و خرج در فواصل زمانی معین، از انحراف مجموعه‌ها از مسیر معین جلوگیری می‌کند.

## یادداشت‌ها:

۱. برای نمونه در بیانیه دفتر تحکیم وحدت درخصوص اعلام تشکیل ستاد بزرگداشت مراسم سیزده آبان در سال ۱۳۷۴ می‌خوانیم: «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور در دفتر تحکیم وحدت، بعنوان وارثان فاتحان انقلابی جاسوسخانه آمریکا، همچون سنوات گذشته مراسم بزرگداشت این روز را با برپایی هفته مبارزه با استکبار جهانی برگزار خواهد نمود...». جالب توجه است که این بیانیه همراه است با موج اعتراضات انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت به برهم زدن سخنرانی عبدالکریم سروش در دانشکده فنی دانشگاه تهران توسط انصار حزب الله که نشان از تغییرات

عمده ذهنی پیشروان دفتر تحکیم وحدت در بیانیه‌ای جداگانه «تأمین حقوق اساسی همه‌آحاد ملت در بستر جامعه‌ای بالنده» و «ایجاد فضایی سالم و به دور از خشونت‌ها و انحصارطلبی‌ها» را خواستار می‌شود. نقل از روزنامه سلام، ۳۰ مهرماه ۱۳۷۴.

۲. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در دهه هفتاد نفوذ قابل توجهی بر دفتر تحکیم وحدت داشت در ارگان خود، هفته‌نامه عصرما، تجربه سفارت آمریکا را با نقش مؤثر در انتخاب خاتمی در دوره هفتم ریاست جمهوری برای جنبش دانشجویی، می‌سنجد: «انجمن‌های اسلامی دانشجویان، اصیل‌ترین جریان دانشجویی پیرو خط امام هستند که تاکنون نقش فعالی در صحنه‌های مختلف ایفا کرده‌اند و دفتر تحکیم وحدت به عنوان فراگیرترین تشکل دانشجویی کشور، پس از انقلاب اسلامی در هر دوره‌ای در جبهه امام و انقلاب قرار داشته و از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا تا انتخابات هفتمین دوره ریاست‌جمهوری به تکالیف خود عمل کرده است.» شماره ۸۱، ۳۰ مهر ۱۳۷۶، ص ۱.

۳. برای مطالعه بیشتر درباره تجربه اشغال سفارت آمریکا و تأثیر آن بر آینده جنبش دانشجویی بنگرید: مراد ثقفی، «دانشجو، دولت و انقلاب»، فصلنامه گفتگو، شماره ۵، پائیز ۱۳۷۳.

۴. برای نمونه بنگرید به مناظره سیاسی‌راد و حجتی اعضای اسبق تحکیم وحدت در نشستی در دانشگاه تهران، ۱۲ آذر ۱۳۸۶؛ در:

<http://isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-1044987>

۵. با توجه به تجربه تاریخی، واکنش‌های سال گذشته به این مسائل، انتظارات را برآورده نمی‌کند؛ در شروع سال تحصیلی ۱۳۲۷ اسم‌نویسی دانشجویان دانشگاه تهران موکول به گرفتن «تعهدنامه» برای عدم دخالت در سیاست در دانشگاه شد. بسیاری از دانشجویان از ثبت‌نام خودداری کردند. دانشگاه به هیجان آمد. با تهدید دانشجویان به اخراج از دانشگاه و ادامه مقاومت تعداد زیادی از آنان، از هر دانشکده تعداد زیادی از دانشجویان اخراج شدند. این اعتراضات و تجمع‌ها مقدمه تحولی‌شد که منجر به تشکیل سازمان دانشجویان کوی دانشگاه و به دنبال آن سازمان دانشجویان دانشگاه تهران شد. بنگرید:

ابوالحسن ضیاء ظریفی، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۸) صص ۶۳-۶۱.

۶. شعار اصلاحات بنیادین در نامه‌های موسوم به ۵۶۵ امضاء و ۶۲۵ امضاء تبلور پیدا کرد. تعداد عمده‌ای از امضاءکننده‌های بیانیه‌های مزبور را نیروهای سیاسی دانشگاه‌ها (فعالان جنبش دانشجویی) تشکیل می‌دادند. اتفاقاً با تأکید خاص تهیه‌کنندگان نامه‌ها ذکر فعال دانشجویی پس از نام امضاءکننده‌ها نقش دانشجویان را در نقش داشتن در تهیه این بیانیه‌ها و حمایت آنان پررنگ کرده بود. این سلسله نامه‌ها حاصل همگامی کامل جنبش دانشجویی در آن مقطع با نیروهای اپوزیسیون قائل به اصلاحات بنیادین بود.

۷. برای نمونه در اساسنامه سازمان دانشجویان کوی دانشگاه که در ۱۹ آذرماه ۱۳۲۸ به تصویب دانشجویان رسیده بود تبصره‌ای درج شده بود که «سازمان به هیچ وجه در امور سیاسی و غیردانشجویی مداخله‌ای نخواهد داشت». این تبصره در نخستین جلسه عمومی سال ۱۳۲۹ با اوج گرفتن فعالیت سیاسی در کشور بنا به پیشنهاد اکثریت دانشجویان از اساسنامه سازمان حذف شد. بنگرید: ابوالحسن ضیاء ظریفی، همان، ص ۲۴۱.

۸. نمونه چنین کنش‌هایی در سال ۱۳۷۳ تجربه شد؛ در آن سال بر مبنای لایحه برنامه دوم که دست دولت را در اخذ ۳۰ درصد از هزینه‌های تحصیلی دانشجویان از آنان باز می‌گذاشت، دولت هاشمی در قانون بودجه آن سال، اخذ شهریه از دانشجویان به ازای هر واحد مردودی را جای داد. این امر برای مخالفت با سیاست‌های دولت هاشمی بهانه‌ای در اختیار انجمن‌های اسلامی که در آن زمان تحت نفوذ جناح چپ حاکمیت بودند قرار داد. اعتراض‌ها و مخالفت‌ها با این سیاست به دلیل ویژگی صنفی و ملموس آن از حمایت گسترده جامعه دانشجویی برخوردار شد و به عقب‌نشینی دولت و مخالفت مجلس و حذف تبصره مذکور انجامید. این رویدادها مقدمه‌ای شد برای همگامی‌های آینده انجمن‌های اسلامی با جامعه دانشجویی که به انتخابات سال ۱۳۷۶ ختم شد. گزارش اعتراضات دانشجویی و واکنش‌های نمایندگان مجلس و اعضای دولت در روزنامه سلام ماه‌های مهر، آبان و آذر ۱۳۷۳ درج شده است.

۹. رابرت دال، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان (تهران: نشر مترجم، ۱۳۶۴) ص ۲۴.

## 10. State

۱۱. بنگرید به بیانیه شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت پیرامون بحران هسته‌ای، فروردین ۱۳۸۵.

۱۲. این قاعده را می‌توان در اثر قدرت منبع تغذیه در مدارهای الکتریکی شبیه‌سازی کرد: برای کم کردن جریان در یک مدار الکتریکی ساده یا پیچیده، تضعیف منبع تغذیه شرط لازم نیست. در هر نقطه مدار، بویژه نقاط حساس با بکارگرفتن مقاومت، جریان حاصله از منبع اعمال قدرت محدود می‌شود. تفاوتی نیست که این مقاومت بلاواسطه از منبع باشد و در تماس مستقیم با آن یا در انتهای مدار بدون هیچ ارتباط مشخص با منبع. در هر دو حالت امکان محدود کردن قدرت وجود دارد. مقدار جریان حاصله از منبع وابسته به روابط و معادلات بین اجزاء مدار می‌باشد.

۱۳. در نشست گرگان دفتر تحکیم وحدت (۱ مرداد ۱۳۷۹) زمره‌های این بحث شکل گرفت. دوری از قدرت، نقد پروژه اصلاحات، خروج از رویکرد حزبی یا به نوعی لغو اتحاد استراتژیک با تعقیب‌کنندگان برنامه اصلاحات از درون، از همین نشست آغاز گردید. نشست گرگان که بعدها به نشست عبور از خاتمی معروف شد نطفه اولیه جریانی بود که در نشست الزهرا (اسفند ۱۳۸۱) با شعار خروج از جبهه دوم خرداد رسماً اعلام گردید. در عمل دوری از قدرت به دوری از حاکمیت و اصلاح‌طلبان مشارکت- مجاهدین تقلیل پیدا کرد و استقلال جنبش را به مفهوم عام به همراه نیاورد.

۱۴. پس از انتخابات اولین دوره شوراهای و ششمین دوره مجلس که بخشی از نیروهای دانشجویی نامزد شدند و همچنین مقبولیت لیست اعلام شده توسط دفتر تحکیم وحدت، احزاب و نیروهای سیاسی توجه خاصی به دانشگاه و تشکل‌های عمده آن نشان دادند. و عملاً این تشکل‌ها وارد مسائل سیاسی معطوف به حوزه قدرت گردیدند. رقابت در حوزه قدرت در این جنبش سرگرفت و هرکدام از احزاب سعی بر آن داشت جنبش دانشجویی بویژه اعضای دفتر تحکیم وحدت را به سوی خود جذب کند. افرادی نیز از این طریق داخل قدرت شدند. افرادی که داخل قدرت شدند دیگر قادر نبودند نقش دانشجویی خود را ایفا کنند و عملکرد آرم‌انگرایانه و یا انتقادی داشته باشند.

۱۵. رابرت هولاب، یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی. ترجمه حسین بشیریه (تهران: نشر نی، ۱۳۸۶) ص ۱۲۰.

۱۶. در هشت ماهه آغازین سال ۱۳۸۵ با وجود شکل‌گیری تشکل‌گیری تشکل‌های جدید دانشجویی چون جنبش اعتدال اسلامی، جنبش عدالتخواه دانشجویی، جامعه اسلامی دانشجویان، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان، مجمع اسلامی دانشجویان و...، ۱۳ واحد پیشین انجمن اسلامی دانشگاه‌ها که منتقد دولت بوده‌اند تعلق شدند و تنها در این مدت دو انجمن اسلامی امکان برگزاری انتخابات آزاد شورای مرکزی خود را یافتند. روزنامه کارگزاران، ۲۳ آبان ۱۳۸۵.

۱۷. مناظره عبدالله مؤمنی با شکوری راد در شبکه تلویزیون هما از این دست است. بنگرید به:

[emruz.info/ShowItem.aspx?ID=449&p=1-99k](http://emruz.info/ShowItem.aspx?ID=449&p=1-99k)

۱۸. بنگرید به گفت‌وگوی نیما فاتح عضو شورای مرکزی تحکیم با روزنامه بهار: «تقویت جایگاه جنبش دانشجویی در حوزه عمومی مهم به نظر می‌رسد، البته نباید فراموش کرد که جایگاه جنبش دانشجویی در پروژه اصلاحات سیاسی به‌گونه‌ای است که خالی کردن این جایگاه به ضرر کل اصلاحات تمام می‌شود. به همین دلیل جنبش دانشجویی با درک مسئولیت خطیر خود در کنش‌های سیاسی روز دخالت و از اصلاحات جانانه دفاع می‌کند.» روزنامه بهار، ۲۱ تیر ۱۳۷۹.

۱۹. عباس عبدی در همایش «از دیروز تا فردا» دفتر تحکیم وحدت عنوان می‌کند: «وقتی حکومت شروع به زدن احزاب می‌کند افراد سیاسی مجبورند پشت دانشجویان پنهان شوند. به همین دلیل جنبش دانشجویی اهمیت می‌یابد... وقتی جنبش دانشجویی قدرت پیدا می‌کند به مثابه یک حزب عمل می‌کند همان‌طور که بسیاری از جنبش‌های دانشجویی در انتخابات ریاست جمهوری مثل حزب وارد عمل شدند.» روزنامه آفتاب امروز، شماره ۶۳، ۱۲ آبان ۱۳۷۸.

۲۰. خاتمی در مراسم روز دانشجو در دانشگاه تربیت مدرس می‌گوید: «چون هنوز نهادهای جامعه مدنی در جامعه ما شکل نگرفته و باور نشده است کارکردهای این نهادها به گروه‌ها و تشکیلاتی منتقل می‌شود که به ضرورت نباید این کارها را انجام دهند و به همین دلیل مطبوعات و دانشگاه بار فقدان این نهادها را به‌دوش می‌کشند.» روزنامه دوران امروز، شماره

۲۱. بن شکاف فکری در آن دوران از سوی مطبوعات ضد اصلاحات به شکاف تابع - تندرو تعبیر شد و استعفای ۵ تن اعضای شورای مرکزی تحکیم وحدت و انشعاب در تحکیم، موجی از حمله‌ها و تهاجم‌ها را به دنبال داشت. بنگرید به روزنامه‌ها در خرداد ۱۳۷۹.

۲۲. بیانیه دفتر تحکیم وحدت به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید در سال ۱۳۸۶: بر تمرکز فعالیت‌های خود در داخل دانشگاه‌ها تأکید نموده است: «به دفاع همه‌جانبه از آزادی‌های آکادمیک و بسترسازی برای استقلال دانشگاه ادامه می‌دهیم... متأسفانه نقطه ضعف جنبش دانشجویی در سالیان اخیر کم توجهی به مسائل اجتماعی و مشکلاتی از قبیل فقر، بیکاری، اعتیاد، تورم، فحشا، وضعیت کودکان و سالمندان بی سرپرست، معلولین و جانبازان، زندانیان و حادثه دیدگان بلایای طبیعی نظیر سیل و زلزله و سایر معضلاتی که جامعه با آنها دست و پنجه نرم می‌کند، بوده است... توجه هرچه بیشتر به این عرصه باید با پرهیز از نگاه سیاست زده‌ای که همه مسائل را از دریچه سیاست می‌نگرد همراه شود... به نظر می‌رسد که تعیین دوباره نسبت صحیح میان فعالیت دانشجویی و فعالیت سیاسی از چالش‌های جدی پیش روی دانشجویان در سال‌های آینده می‌باشد. دو اشتباه کلیدی انجمن‌های اسلامی در سالیان گذشته که اولی عمل به مثابه یک حزب تمام و دومی تعبیر نادرست از رویکرد صحیح دوری از قدرت و بارشدن مطالبات انباشته شده اپوزیسیون بر بدنه نحیف دانشجویان بود...».

۲۳. نمونه قابل اعتنای چنین توجهی در اساسنامه سازمان دانشجویان کوی دانشگاه که در سال ۱۳۲۸ تصویب گردید یافت می‌شود؛ این سازمان از انجمن‌های سخنرانی و تفریحات و موسیقی، ورزش و بهداشت، کتابخانه و روزنامه، مالی و صندوق تعاون و انجمن رستوران و کارهای عمومی تشکیل شده بود. بنگرید: ابوالحسن ضیاء ظریفی، همان، ص ۲۴۲.

۲۴. کنفدراسیون‌های دانشجویی خارج از کشور در سال‌های دهه هفتاد میلادی با در نظر گرفتن حساسیت‌های لازم نسبت به منابع مالی، از طریق حق عضویت، آبونمان نشریات، کمک‌های مالی کوچک و جمع‌آوری پول در مناسبت‌هایی مانند نوروز توانستند کاملاً استقلال مالی خود را حفظ کند و همواره در پاسخ به اتهامات رژیم شاه مبنی بر رابطه مالی کنفدراسیون با دولت‌ها و سازمان‌های خارجی آماده بودند گزارش جزئیات دقیق درآمدها و هزینه‌های کنفدراسیون را منتشر نمایند. بنگرید به: افشین متین، کنفدراسیون، ترجمه ارسطو آذری (تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۸)، صص ۳۱۸-۳۱۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی